



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتمال جامع علوم انسانی

نگاشت آینده تمدنی؛ اضلاع تمدن نوین اسلامی و راه پایداری و پابرجایی آن

داود معماری*

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

تمدن هر ملت و امتی، بیش و پیش از هر چیز در فرهنگ مردمان و پیروانش ریشه دارد. تمدن اصیل اسلامی نیز تمدنی انسان‌محور و البته با رویکرد دینی و معنوی است؛ و عامل انسانی، یعنی آحاد مؤمنان به شریعت اسلام و مبانی آن، در مقایسه با عوامل مادی و طبیعی، مهم‌ترین نقش را در پیدایی، بقا و ارتقای این تمدن دارد. پس شناخت مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی شهروندان مدینه فاضله اسلامی، که قرآن و حدیث برای ایشان تعریف می‌کنند، به گونه‌ای ما را با اضلاع و ساختار جامعه و تمدن اسلامی و تفاوت‌های ماهوی آن با تمدن انسان‌محور سکولار و متکی بر سازه‌های اندیشه لیبرالیسم غرب نیز آشنا خواهد ساخت. ارزش‌های چهارگانه بینش (جهانبینی و باورهای الهی)، دانش (فرزانگی)، کنش (فرهنگ جهاد و تلاش) و منش (پایبندی به اخلاقیات و ارزش‌ها) اصلی‌ترین شاخصه‌های فرهنگی مسلمانان متمدن، و در نتیجه مهم‌ترین اضلاع تمدن اسلامی به‌شمار می‌رود. ارزش‌هایی که زمانی بودنشان مدینه-النبی، جامعه علوی و پنج قرن اقتدار سیاسی و علمی را به مسلمین ارزانی داشت؛ و زمانی نیز فقدان یا تضعیفشان آن شکوه و اقتدار را به ورطه اضمحلال و نابودی کشاند؛ اما اکنون احیا و تقویتشان در نهاد آحاد شهروندان جهان اسلام، پایداری، استواری و ارتقای تمدن نوین اسلامی را به‌رمغان خواهد آورد.

واژگان کلیدی: اسلام، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، جهان اسلام.

۱- مقدمه

«فرهنگ» و «تمدن» از دیرباز مهم‌ترین شاخصه‌های اندیشمندان در ارزیابی اقوام و ملل گوناگون به‌شمار می‌رفته‌اند و تعبیر «بافرهنگ» و «متمدن»، همیشه دل‌انگیزترین ستایش‌ها از مردم هر سرزمینی بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که اهالی کشورها و نژادهای مختلف، غالباً - درست یا نادرست- سعی در انتساب خود به این دو امتیاز برجسته داشته و گاه در مقام دشمنی، مخالفان و رقیبان خویش را از این دو صفت ارزشمند مبرا و دور جلوه داده‌اند.

۱-۱- تعریف و تعامل فرهنگ و تمدن

تعریف‌ها و تبیین‌های مختلفی از تمدن صورت گرفته و هرکس با رویکرد خاص خود تمدن را تعریف کرده است؛ مانند: «تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت» (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۵: ص ۱۶۱)؛ ولی «قدر مشترک همه آنها این است که تمدن، مجموعه دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر است» (کاشفی، ۱۳۸۷: ص ۳۵). ازسویی، «وجه معنوی تمدن را فرهنگ می‌گویند. پدیده‌های معنوی، پدیده‌هایی هستند که نیازهای غیرحیاتی آدمی را برآورده می‌کنند. لباس پوشیدن، مادی است؛ ولی مد و رنگ لباس، جزء پدیده‌های معنوی محسوب می‌شود» (شریعتی، ۱۳۷۲، ج ۱: ص ۷).

بدون تردید، «فرهنگ و تمدن در یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ ولی تأثیر فرهنگ بر تمدن، تأثیر زایشی است و تأثیر تمدن بر فرهنگ، تأثیر افزایشی» (کاشفی، ۱۳۸۷: ص ۵۰). بنابراین، فرهنگ به‌عنوان یکی از عوامل پیدایش تمدن، در شکل‌گیری و ساختار آن سهمی بسزا دارد و تمدن نیز به‌نوبه‌خود در ارتقا و کیفیت فرهنگ، نقشی انکارناپذیر ایفا می‌کند.

۱-۲- نسبت فرهنگ و تمدن

باتوجه‌به تعریف فرهنگ و تمدن، «نسبت این دو، نسبت بود و نمود است؛ یعنی جوهره اصلی فرهنگ - که در سه نظام (شناخت‌ها و باورها)، (گرایش‌ها و ارزش‌ها) و (کردارها و رفتارها) شکل گرفته است- اندوخته‌های مادی و معنوی بشر را ترسیم می‌کند و این دو اندوخته (تمدن)، مظهر آن حقیقت (فرهنگ) می‌باشند» (همان). بدین‌گونه، فرهنگ و تمدن دو مقوله همزاد و پیوسته قلمداد می‌شوند که در طی تاریخ سرزمین‌ها و مردمان گوناگون، جلوه‌های مختلفی داشته‌اند.

۱-۳- تمدن اسلامی و وجه تمایز آن با تمدن غرب

درمیان عوامل متعدد پیدایش، بقا و استمرار یک تمدن، بی‌تردید عامل انسانی مهم‌ترین و حساس‌ترین آنهاست؛ زیرا اگر در سرزمینی بهترین سرمایه‌های مادی و غنی‌ترین منابع طبیعی نیز به‌وفور یافت شود، بدون اراده و دخالت آدمی این سرمایه بالقوه به‌فعلیت درنخواهد آمد و

این منابع عظیم و ارزشمند، به تمدنی پیشرفته و پویا تبدیل نخواهند شد. ازسوی دیگر، جهت‌گیری فرهنگی این تمدن - در صورت پیدایی و تولد- باز به نگاه انسان‌های سازنده آن بستگی خواهد داشت، که دیدی صرفاً مادی و منفعت‌جویانه و دنیوی داشته باشند یا چشم‌اندازی معنوی و انسانی.

بدین‌گونه، تمدن‌ها غالباً از دو جهت‌گیری «انسان‌محور» یا «قدرت‌محور» برخوردارند. تمدن انسان‌محور، توسعه و پیشرفتی را سامان می‌دهد که آرمانش پیشرفت و رفاه اجتماعی باشد و ثمری جز برخورداری نسبی همگان از ثروت، قدرت و فرصت‌های جامعه نداشته باشد. به تعبیر علامه جعفری: «...این انسان است که فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را به وجود می‌آورد و این انسان است که با فعالیت‌های تجربی و تعقل منطقی، اصول ثابت و عوامل به وجودآورنده تمدن‌ها را تصفیه نموده و به کار خواهد بست» (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۵: ص ۱۵۸)؛ ولی در مقابل، تمدن قدرت‌محور، اندیشه و اراده‌ای جز تسلط یک ملت، قوم و نژاد بر دیگر ملتها، اقوام و نژادها ندارد. نمونه‌های این دو جهت‌گیری در تمدن، در طول تاریخ -چه دیروز و چه امروز- بسیار فراوان و برای اهل تحقیق، آشنا و ملموس است.

تمدن انسان‌محور نیز به نوبه خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: «تمدن انسان‌گرای مادی و سکولار»، که دغدغه‌ای جز آبادانی دنیا و سروسامان دادن به معیشت مردمان ندارد و دنیا را از آخرت و دین را از سیاست جدا می‌داند؛ و «تمدن انسان‌گرای دینی، به‌ویژه اسلامی»، که برخلاف نوع غربی و سکولار، همراه با پیشرفت، توسعه و گسترش رفاه، عدالت، معنویت و سعادت اخروی شهروندان را نیز در رأس برنامه‌های کلان خویش قرار می‌دهد.

آیت‌الله خامنه‌ای با همین تلقی، استثنایی‌ترین ویژگی تمدن اسلامی را متذکر می‌شوند: «...اینجاست که آن خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی، خود را نشان می‌دهد: ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۴۹).

این تحلیل می‌تواند رمزگشای این فراخوان امام راحل، معمار انقلاب و تمدن نوین اسلامی، باشد که پیش از هر عاملی، آحاد مردم را برای احیای تمدنی الهی به صحنه می‌خوانند: «با این نهضت اسلامی باید سازندگی کنیم؛ از حالا به بعد، همه باهم جلو برویم؛ همه به‌سوی یک تمدن صحیح، تمدن الهی» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ص ۳۴۳).

۱-۴- پرسش تحقیق

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش خطیر در حوزه احیا، پویایی و ماندگاری تمدن نوین اسلامی است که «آحاد مردم جامعه اسلامی، چرا و چگونه می‌توانند در ترسیم و استحکام اضلاع تمدن اسلامی نقش‌آفرین باشند؟»

۱-۵- روش تحقیق

این نوشتار، پژوهشی بنیادی - نظری با رویکردی کاربردی به شیوه توصیفی - تحلیلی، مستند به منابع اصیل اسلامی (کتاب، سنت، اندیشه بزرگان و تاحدی مروی بر آثار تاریخی) است تا پاسخگویی هرچند موجز به چستی اضلاع تمدن اسلامی و چگونگی احیای آن باشد.

۱-۶- پیشینه تحقیق

این موضوع به شکل پراکنده در خلال منابع تاریخ اسلام، تاریخ تمدن، جامعه‌شناسی، تفاسیر قرآن کریم و آثار برخی از اندیشمندان مسلمان و پژوهشگران غربی آمده است؛ ولی به نقش آحاد انسانی و خصوصیات ضروری ایشان برای نقش‌آفرینی در ساختار و شکله تمدن نوین اسلامی، به گونه مستقل و مستوفی پرداخته نشده است.

۲- اضلاع چهارگانه تمدن اسلامی

تمدن اسلامی و چگونگی احیای آن را می‌توان از دو منظر مورد مذاقه و تحلیل قرار داد. نخست، واکاوی چند قرن تمدن مسلمانان و نقد و تحلیل فرازاها و فرودهای آن. البته این راه، اگرچه روشی علمی و منطبق بر واقعیات تجربی و مستند خواهد بود، نمی‌توان یافته‌هایش را کاملاً به اسلام، مبانی و ارزش‌های آن نسبت داد؛ چراکه انحراف جامعه اسلامی از مسیر آرمانی خود، به‌ویژه در عصر امویان و عباسیان، بر هیچ محقق منصفی پوشیده نیست؛ به‌همین دلیل افزون‌براین، گام اساسی و مهم در تبیین نقشه راه اسلام در بنای مرتفع و مستحکم تمدن مطلوب خویش، نگرش عالمانه به قانون اساسی مسلمین (یعنی قرآن کریم و آرای مفسران شایسته آن، پیامبر، امامان معصوم و اندیشوران فرزانه مسلمان) است.

تمدن هر ملت و امتی، ریشه در فرهنگ مردمان و پیروانش دارد. تمدن اصیل اسلامی نیز تمدنی انسان‌محور با رویکرد دینی و معنوی است و عامل انسانی، یعنی آحاد مؤمنان به شریعت اسلام و مبانی آن، در مقایسه با عوامل مادی و طبیعی، مهم‌ترین نقش را در پیدایی، بقا و ارتقای این تمدن دارد. از همین رو، شناخت مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی‌ای که قرآن و حدیث برای شهروندان مدینه فاضله اسلامی تعریف می‌کنند، به‌گونه‌ای ما را با اضلاع و ساختار جامعه و تمدن اسلامی آشنا خواهد ساخت.

ارزش‌های چهارگانه بینش (جهانبینی و باورهای الهی)، دانش (فرزانگی)، کنش (فرهنگ جهاد و تلاش) و منش (پابندی به اخلاقیات و ارزش‌ها)، اصلی‌ترین شاخصه‌های فرهنگی مسلمانان متمدن، و در نتیجه مهم‌ترین اضلاع تمدن اسلامی به‌شمار می‌روند. ارزش‌هایی که زمانی بودنشان مدینه‌النبی، جامعه علوی و پنج قرن اقتدار سیاسی و علمی را به مسلمین ارزانی داشت و زمانی نیز فقدان یا تضعیفشان آن شکوه و اقتدار را به ورطه اضمحلال و نابودی کشاند؛ اما اکنون احیا و تقویتشان در نهاد آحاد شهروندان جهان اسلام، پایداری، استواری و ارتقای

تمدن نوین اسلامی را به‌ارمغان خواهد آورد. اکنون به واکاوی هرچند گذرای این ارزش‌ها و اضلاع استوار می‌پردازیم.

۱-۲- بینش

شهروند جامعه اسلامی، پیش از هر ویژگی و صفت برجسته، مسلمانی خدا‌باور و آخرت‌بین است و خود و جهان هستی را هدفمند و راهی به‌سوی مقصد و مقصودی متعالی می‌داند؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم نخستین مشخصه او را ایمان به غیب برمی‌شمارد (بقره: ۳). وی نمونه‌ای متعادل از انسان‌هایی است که نه کافرکیشانه با دیدی صرفاً مادی، به انکار خداوند و حضور و ظهور او در هستی پرداخته‌اند و تنها معادلات ظاهری را در سرنوشت خود، جامعه و تمدن انسانی مؤثر می‌دانند، و نه صوفی‌مشربانه با زهدی افراطی، دنیا، مادیات و جامعه و تمدن را رها ساخته و به‌خیال خویش دل به آخرت بسته‌اند؛ بلکه به‌مصادق آموزه قرآنی «...ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه...» (بقره: ۲۰۱)، مؤمنانه و زیرکانه در اندیشه سعادت و کامیابی هر دو سرایند؛ یعنی آرامش قلبی، خانواده مطلوب، جامعه سالم و پیشرفته در دنیا، و فلاح و رستگاری در آخرت؛ و با چنین بینش قرآنی است که مؤمنان و آحاد جامعه اسلامی، اجتماع مطلوب خود را چنان سامان می‌دهند که هم سهم دنیای مردمان داده شود و هم بهره سرای عقبی.

مقام معظم رهبری نیز پیش از هر عامل و ارزشی، بنای تمدن اسلامی را بر بینش و درک صحیح آدمی از خود و جهان هستی می‌دانند: «پایه اصلی تمدن، نه بر صنعت و فناوری و علم، که بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسان است. این است که همه‌چیز را برای انسان فراهم می‌کند...» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۴۳).

مهم‌ترین و اساسی‌ترین این باورها، که سازنده فرهنگی الهی - انسانی و تمدنی سامان‌دهنده به معیشت دنیا و سعادت عقبای مؤمنان است، عبارت‌اند از:

۱-۱-۲- خدا‌باوری و دین‌داری

اندیشمندان اسلامی و مؤمنان به آموزه‌های قرآنی و همچنین «بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و کلیه کسانی که در دنیای مادی خشک، بی‌روح و بی‌دین کنونی در اندیشه نجات جامعه و افراد از گرداب اضطراب و فشارهای روحی ناشی از توهم پوچ بودن زندگی افتاده‌اند، مذهب و اعتقادات دینی را بهترین راه درمان دانسته و آن را توصیه کرده‌اند و به این نقطه رسیده‌اند که دنیای غرب، که این‌همه بر محوریت علم و عقل تکیه داشت، نه‌تنها نتوانسته همای سعادت و خوشبختی واقعی را به‌ارمغان بیاورد، بلکه بر مشکلات گوناگون بشر نیز افزوده است!» (عمید زنجانی، ۱۳۷۶: ص ۹۵).

از نگاه مفسران برجسته قرآنی، ازجمله علامه طباطبایی، «...تنها راه حیات طیبه و سعادت دنیوی و اخروی انسان، بازگشت به دین و پابندی به مکارم اخلاق و پاک ساختن نفس از همه رذایل است. مکارم و فضایل اخلاقی نیز جز با ایمان و اعتقاد به خدا و پابندی به رهنمودهای الهی و اعمال صالح، قابل تحقق نخواهد بود» (طباطبایی، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ص ۱۷۵). شاگرد ممتاز ایشان، شهید مطهری، نیز با اشاره به آیه ۱۰۹ سوره توبه می‌گوید: «...جز بر مبنای محکم ایمان به خدا نمی‌توان بنیانی مستحکم و اساسی و قابل اعتماد به‌وجود آورد» (مطهری، ۱۳۶۷: ص ۲۶).

مقام معظم رهبری توجه به خدا و توجه به معنویت را مهم‌ترین عامل تکوین تمدن شکوهمند اسلامی برمی‌شمارند و تصریح می‌کنند که با انگیزه‌ها و تلاش‌های مادی، چنین تمدن ماندگاری به‌وجود نمی‌آید! (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۵۲) و این حقیقتی است که روشنفکران غربی، خود صراحتاً بدان اعتراف و توصیه می‌کنند: «امروزه در جوامع صنعتی افراد سرخورده از تمدن جدید جهت حل مشکلات روحی و گریز از پوچی و افسردگی، به جست‌وجوی دین پرداخته‌اند و جنبش‌های دینی مدنی پاسخگویی به این نیازها، از اقبال عام و فراگیری برخوردارند» (آلستون، ۱۳۷۹: ص ۱۵).

استاد مطهری که در مقطعی از زمان به روشنگری پرداخته بود که سیل دین‌گریزی فضای فکری جوانان را به‌شدت تخریب می‌کرد- با انتقاد از مبلغان ناکارآمدی دین در عصر تمدن می‌نویسد: «برخی خیال می‌کنند که اگر تمدن پیشرفت کند، دیگر جایی برای دین نیست؛ اما امروز معلوم شده که پیشرفت علم و تمدن نیازی را که بشر به دین برای یک زندگی خوب دارد، رفع نمی‌کند. بشر، هم از لحاظ شخصی احتیاج به دین دارد و هم از لحاظ اجتماعی نیازمند به دین است» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳: ص ۳۹۸).

۲-۱-۲- خودباوری و استقلال

در بینش یک شهروند جامعه اسلامی، اعتمادبه‌نفس، خودباوری و گریز از مقهور شدن در برابر شخصیت و ساخته‌های دیگران و مرغ همسایه را غاز پنداشتن، از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عناصر سهیم شدن کارآمد در پیشرفت جامعه و شکوفایی تمدن اسلامی است. آموزه‌های بی‌شمار قرآن و حدیث درزمینه خودشناسی و توصیه‌های فراوان مفسران و معلمان اخلاق، چنان در اذهان عموم مردم جای دارد که نیاز چندان به واگویی آنها نیست. کافی است که به حدیث معروف «من عرف نفسه، فقد عرف ربه» (بحرانی، ۱۳۶۸، ج ۵: ص ۳۶۴) اشاره شود که خودشناسی را معادل با خداشناسی و به‌گونه‌ای هستی‌شناسی می‌داند.

۱- «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانِهَارٍ يَهَيِّئُ لَهَا يَوْمَئِذٍ فَجَأًا وَلَئِنْ لَمْ يَنْبَغِدِ اللَّهُ لِيُتَمَدِّدْ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْقُوَّةَ الظَّالِمِينَ؛ آیا آن کس که بنیان خویش را بر مبنای تقوای الهی و رضای او بنا کرده، بهتر است یا آن کس که بنیان خویش را بر پرتگاهی سست مشرف بر آتش قرار داده است؟!»

از دید رهبری، «بدترین مشکل یک کشور این است که تمدن و هویت خود را فراموش کند. ما باید امروز درصدد ساختن تمدن خود باشیم و باور کنیم که این ممکن است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۲۶). ایشان خودباوری را به الحان مختلف به آحاد جامعه، به‌ویژه جوانان القا می‌کنند: «تمدن واقعی ما تمدن ایرانی است...؛ راه‌حل حقیقی، راه‌حل بومی است؛ باید بذرخودمان را بپاشیم و مراقبت کنیم تا سبز شود؛ دنبال تقلید از این و آن نباشیم» (همان: ص ۷۴).

۲-۱-۳- باور به نقش تمدن‌ساز دین

یکی از ترفندهای فریب‌کارانه غربی‌ها که آن را در لفافه گزاره‌های به‌ظاهر علمی عرضه می‌کنند، ترویج اندیشه جدایی دیانت از سیاست و انکار نقش دین در ساختار تمدن و کارآمدی آن در فرایند رشد و توسعه جامعه است؛ ولی نقش پررنگ دین و فرهنگ مذهبی، به‌ویژه ادیان توحیدی و اصیل‌ترین آنها یعنی اسلام، در پیدایی و پویایی تمدن پیرانشان قابل مناقشه و تردید نیست: «یکی از بهترین و گویاترین مثال‌ها برای بیان تأثیر دین در جوامع، بررسی احوال و اوضاع مردم در دو دوره قبل از بعثت رسول اکرم و بعد از آن می‌باشد؛ زیرا این دو دوره، کاملاً از یکدیگر به‌لحاظ صعود و سقوط و تعالی و انحطاط، ممتاز هستند» (برزگر کلیشمی، ۱۳۷۲: ص ۱۴۹). «علی (ع) در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه، انحطاط جوامع بنی‌اسرائیل را در دوره حکومت فراعنه و قیصرها، معلول عدم فعلیت دین به‌عنوان عامل اساسی برای اتحاد و ارتباط افراد برمی‌شمارد...» (دشتی، ۱۳۷۹: ص ۲۶۷). به‌تعبیر علامه طباطبایی، «دین همواره بشر را به‌سوی (معارف حقیقی)، (اخلاق فاضله) و (اعمال نیک) دعوت می‌کند و معلوم است که اصلاح جامعه انسانی و تمدن بشری، در این سه چیز است...» (طباطبایی، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ص ۱۷۵). ایشان در جایی دیگر، یکی از وظایف و کارکردهای اصلی و نه جانبی دین را تعدیل و اصلاح مجتمع بشری می‌داند: «...دین با ساختن عقاید و اخلاق و اصلاح رفتار افراد، به تعدیل مجتمع و صالح ساختن جو اجتماع و تحکیم پیوندهای اجتماعی کمک می‌کند» (همان، ج ۳: ص ۳۹۳). بسیاری از اندیشوران غربی و مستشرقان نیز با همه دین‌گریزی حاصل از تجربیات قرون وسطایی خود، غالباً به تأثیر شگرف اسلام و رهبران آن بر فرایند تمدن‌سازی، تفتن داشته و بدان معترف بوده‌اند. برای نمونه، آلفویس رولامارتین، شاعر و نویسنده شهیر فرانسوی، نه تنها به توان تمدن‌سازی اسلام اذعان می‌کند، بلکه آن را در طول تاریخ به‌گونه‌ای بی‌نظیر می‌داند: اگر بزرگی هدف، کمی وسایل و عظمت نتیجه را برای یک نابغه بشری مقیاس بگیریم، در تاریخ نظیری مانند محمد (ص) نمی‌توان یافت. وی در ثلث اراضی مسکون جهان، امپراتوری‌ها، ارتش‌ها، قوانین، خاندان‌ها و توده‌های عظیم بشری را به حرکت درآورد. بیشتر و باعظمت‌تر از آن، این است که او عقول و اندیشه‌ها، عقیده‌ها و روان‌ها را به تکان و جنبش واداشت» (نیک‌بین، بی‌تا: ص ۱۸).

رهبری معظم انقلاب نیز جوانان را به نقش خطیر دین در ساختار تمدن بشری توجه می‌دهند: «بی‌شک علم و تمدن بشر، خلیات نیکو در میان انسان‌ها، عادات خوب و بسیاری از این مقوله چیزها، اگر ظاهراً هم به ادیان متصل نباشد، در ریشه اصلی جوشیده از ادیان و معارف الهی است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۵۱). ایشان در جایی دیگر، مصداقاً به این حقیقت اشاره می‌کنند:

روزهای ظهور اسلام، چه کسی خیال می‌کرد جمع معدود مظلوم کم‌قوتی در یک گوشه مکه، به‌برکت این آیات الهی بتوانند بزرگ‌ترین تمدن زمان خود را به‌وجود آورند و مدنیت بشری را ارتقا و رشد دهند و این قلمرو عظیم و این رمعه وسیع را به‌وجود آورند و این‌طور در عمود زمان با عزت و افتخار باقی بمانند؟! (همان: ص ۴۹).

۲-۱-۴- باور به لزوم نواندیشی و نوگرایی

اسلام، باینکه شکل‌گیری‌اش در محدوده زمانی و گستره مکانی خاصی بود، آموزه‌های و حیانی‌اش هرگز به گذشته و ظرف زمان، مکان و مخاطبان خاصی محدود نبوده است و با درک عالمانه مفسران زمان‌شناس، پاسخگوی نیازهای مردمان همه اعصار و سرزمین‌ها خواهد بود. به‌همین دلیل، آحاد جامعه اسلامی، به‌ویژه اندیشوران و اسلام‌شناسان آن، باید همیشه در پی درکی علمی، صحیح و البته نو و منطبق با شرایط و نیازهای عصر از دین و شریعت باشند تا این آموزه‌ها کارایی و تأثیرگذاری خود را در حل مشکلات جامعه و پیشبرد تمدن اسلامی حفظ کنند.

اکثریت اندیشوران اسلامی در جای‌جای آثار خود بدین نکات تفتن داشته‌اند؛ برای نمونه: «...یکی از مسائلی که امروز علمای اجتماع رویش حساب می‌کنند، زنده بودن اسلام است در عمل؛ یعنی الآن در تمام قاره‌های آسیا، آفریقا، آمریکا، اروپا و حتی استرالیا، اسلام در حال پیشروی است» (مطهری، ۱۳۶۷: ص ۱۲۲)؛ و نیز:

این دین، دین خاتم است؛ اختصاص به زمان معین و یا منطقه معین ندارد... دینی است که برای زندگی و پیشرفت زندگی بشر آمده؛ پس چگونه ممکن است فقیهی از نظامات و جریانات طبیعی بی‌خبر باشد، به تکامل و پیشرفت زندگی بشر ایمان نداشته باشد و آنگاه بتواند دستورالعمل‌های عالی و مرقی این دین حنیف را که برای همین نظامات آمده و ضامن هدایت این جریان‌ها و تحولات و پیشرفت‌هاست - کاملاً و به‌طور صحیح استنباط کند؟! (همان).

استاد شهید بارها تلقی غلط از معارف و آموزه‌های دینی را مانع بهره‌گیری سودمند از این ارزش‌ها در جامعه می‌داند:

در اسلام، مال و ثروت هیچ‌وقت تحقیر نشده است؛ نه تولیدش، نه مبادله‌اش، نه مصرف کردنش... اشتباه از آنجا ناشی شده که اسلام هدف قرار دادن ثروت، و به‌عبارت دیگر، پول‌پرستی را محکوم کرده است... اسلام که پول‌پرستی را محکوم کرده، پول و ثروت را

محکوم نکرده است؛ زیرا: ۱. تولید ثروت، کشاورزی، دامداری، صنعت و... توصیه شده است؛ ۲. مبادله ثروت، یعنی تجارت و دادوستد، توصیه شده است؛ ۳. مصرف رساندن از نظر شخصی در حدود احتیاجات فردی، خالی از هرگونه تجمل و اسراف توصیه شده است؛ ۴. تپذیر و اسراف و تضییع ثروت، ممنوع است؛ ۵. «...» (مطهری، ۱۳۸۶: ص ۱۷).
وی عاقلانه و منعطف بودن آموزهای اسلامی را دلیلی بر حلّال مشکلات ثابت و متغیر جامعه بودن آنها می‌داند: «...از جنبه‌های اعجاز‌آمیز دین اسلام این است که در مورد احتیاجات ثابت فردی یا اجتماعی، قوانین ثابت، و در مورد احتیاجات موقت و متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است» (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۸۹).

۲-۲- دانش

از دیدگاه اسلام، اساس هدایت و رشد انسان، در گرو دانش، شکوفایی نیروی اندیشه و میزان بهره‌مندی از آن است. هیچ کتابی به‌اندازه قرآن مجید انسان را به فراگیری علم، تفکر و اندیشه در تمام حقایق و آیات عالم آفرینش، اعم از آفاقی و انفسی، تشویق نمی‌کند. این کتاب در بسیاری از آیات خود، متفکران و آنان را که در مقام فهم واقعیات و تلاش برای تطبیق عقاید خود با حقیقت‌اند، به بهترین صورت تمجید کرده و کسانی را که از فهم حقیقت گریزان‌اند، سخت نکوهیده است؛ برای مثال، گروهی از آیات قرآن کریم انسان را به رها کردن عقل خود از تمام خرافات نیاکان و گذشتگان ترغیب می‌نمایند و از کسانی که بنای زندگی خویش را بر تقلید از گذشتگان و ظن و گمان پی می‌ریزند، سخت انتقاد می‌کنند:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۵).

و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه؛ ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم». آیا با وجود آنکه پدرانشان چیزی نمی‌فهمند و هدایت نیافته‌اند (باز از آنها پیروی می‌کنند)؟!

همچنین در آیات دیگری تأکید شده است که انسان باید هرچیزی را از روی علم و تفکر بپذیرد، نه از روی ظن و گمان: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (نجم: ۲۸)؛ آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند؛ تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند؛ با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند!»

قرآن کریم با استفهام انکاری، همگان را به داوری می‌طلبد که «آیا کسانی که می‌دانند، با آنان که نمی‌دانند، برابرند؟!» (زمر: ۹).

اولیای دین: نیز با سخن و سیره خود، همیشه مؤمنان را به دانش‌اندوزی و عمل عالمانه تشویق کرده‌اند. این حدیث رسول خدا یکی از هزاران گوهری است که از آن بزرگواران در این زمینه به یادگار مانده است: «...یا عالم باش یا متعلم یا شنونده علم یا دوست‌دار آن، و جز این نباش که

هلاک خواهی شد (کلینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۴۱)؛ و نیز: «داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید و ارزشمندترین انسان‌ها، برخوردارترین آنان از علم، و فرومایه‌ترین انسان‌ها، بی‌بهره‌ترین مردم از دانش است» (قمی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۲۱۹). مقام معظم رهبری ضمن تأکید وافر بر گسترش فرهنگ دانش‌اندوزی در کشور، اساس تمدن اسلامی را ستون مستحکم علم و دانش می‌داند: «تمدن اسلامی به برکت حرکت علمی‌ای که از روز اول در اسلام شروع شده بود، به وجود آمد. هنوز دو قرن به طور کامل از طلوع اسلام نگذشته بود که حرکت علمی جهش‌وار اسلامی به وجود آمد...؛ این نبود، مگر اینکه اسلام به علم، فراگیری آن و تعلیم دادن علم و زندگی عالمانه تحریص داشت» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۷۴).

اهتمام ویژه اسلام به مقوله ارزشمند دانش، در اوامر، نواهی و ترغیب و تشویق‌های واردشده در زمینه فراگیری آن جلوه می‌کند:

۲-۲-۱- اهتمام به همه دانش‌ها

در منطق قرآن و سنت معصومین: همه علوم‌ی که برای امور مادی و دنیوی و نیز معنوی و اخروی انسان ضروری و سودمندند، مفید و شایسته تلقی شده است. حدیث مشهور «علم، دو گونه است: علم ادیان و علم ابدان» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۲۲۰)، گواهی بر ارزشمندی هر دو مقوله علوم مادی و معنوی در اسلام است. حدیث نبوی «هرکه دنیا را می‌خواهد، به علم روی آورد؛ و هرکه آخرت را می‌جوید، طالب علم باشد؛ و هرکه هر دو را خواهان است، بازهم به پیشگاه علم بشتابد» (دارمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۲۷) نیز این امر را تصدیق می‌کند.

۲-۲-۲- علم بدون مرز

در آموزه‌های اسلامی، فراگیری دانش مخصوص جنسیت خاصی نیست: «طلب علم، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است» (کلینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۳۶)؛ حد و مرز زمانی و سنی ندارد و انسان هرگز فارغ‌التحصیل نمی‌شود: «ز گهواره تا گور دانش بجوی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۱۷۷)؛ و محدودیت مکانی نیز برای آن قابل تصور نیست: «دانش را بجوی، اگرچه در چین باشد» (همان: ص ۱۸۰)؛ و تنگنایی نیز در گزینش معلم و استاد وجود ندارد: «جوینده حکمت و دانش باشید؛ حتی از منافق و مشرک!» (همان، ج ۲: ص ۹۹).

۲-۲-۳- علم مفید و کاربردی

تنها قید و محدودیتی که اسلام برای دانش‌اندوزی قایل شده، مفید بودن موضوعاتی است که انسان عمر عزیز و بی‌بدیل خویش را صرف آن می‌کند. به عبارت دیگر، انسان مؤمن و شهروند جامعه اسلامی باید چیزی را بیاموزد که گرهی از او و جامعه در مسائل مادی یا معنوی باز کند و آن‌گونه که در ادعیه معصومین: نیز بارها بدان اشاره شده است، از «علم لا ینفع» بپرهیزد. این

امر، سیره رایج علما و دانشمندان اسلامی در اعصار گوناگون بوده است؛ برای نمونه، استاد مطهری به تصریح خود، عمرش را در راه تحقیق و مطالعه کاربردی به سر برده است: «...این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در همه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است» (مطهری، ۱۳۸۰: ص ۶).

۲-۲-۴- خودباوری علمی

از جمله مسائل خطیر در امر علم‌آموزی و دانش‌پژوهی، گذشت از مرحله تقلید و شاگردی، و رسیدن به مرحله تحقیق، اجتهاد و تخصص است و مسلمین باید نه تنها در اندیشه جبران عقب‌ماندگی علمی خود برآیند، که شایسته است در ابداع و نوآوری علمی و گذشت از مرزهای دانش بشری عزمی راسخ داشته باشند.

رهبری معظم انقلاب رمز پیشرفت علمی تمدن اسلامی در قرون اولیه را جوشش درونی این تمدن ارزیابی می‌کنند: «آیا تمدن اسلامی با ترجمه آثار یونانی و رومی و هندی درست شد؟ نه! جوهر تمدن اسلامی از درون خودش بود. البته تمدن زنده، از دیگران هم استفاده می‌کند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۸۵).

سهروردی، فیلسوف برجسته اسلامی، در این زمینه سخنی تأثیرگذار دارد: «...نه از من و نه از غیر من، هیچ‌گاه تقلید نکنید و برهانی بیندیشید؛ بدون دلیل هیچ امری را نپذیرید؛ زیرا برهان، ملاک تشخیص و پذیرش است» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ص ۱۹۴).

۲-۳- کنش

در فرهنگ قرآن کریم و نیز سخنان و سیره معصومین: شاید کمتر ارزشی مانند کنشگری فعالانه (یعنی کار و تلاش) برای یک انسان، به‌ویژه یک مؤمن و شهروند جامعه اسلامی، مورد اهتمام و تأکید ویژه قرار گرفته باشد؛ تا آنجاکه از آن با تعبیر جهاد فی سبیل‌الله یاد کنند. این حقیقت که انسان در زندگی دنیا تنها به اندازه تلاشش بهره خواهد برد^۲ و در آخرت نیز به مقدار کوشش و عملش پاداش می‌بیند،^۳ و صدها آیه و حدیث در این زمینه و سنت عملی اولیای دین، که تجسم عمل‌گرایی و جهاد بودند، همه و همه ما را با تأکید آموزه‌های اسلامی بر نقش فرهنگ کار و کوشش در رشد فردی آدمی و ارتقای کمی و کیفی جامعه و تمدن او بیشتر آشنا می‌سازد. به تصریح علامه جعفری: «تمدن‌ها و فرهنگ‌ها با کار و کوشش و هدف‌گیری انسان به وجود آمده‌اند...» (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۵: ص ۱۵۸). قرآن کریم و اولیای دین: راهکارهای ممتازی برای ارزش تلقی شدن فرهنگ کار و تلاش ارائه داده‌اند:

۲- «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹).

۳- «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ...» (زلزال: ۷).

۲-۳-۱- کار؛ ارزش انسانی

«کار، هم ارزش موضوعی دارد، یعنی ذاتاً و فی نفسه ارزش است، و هم ارزش ابزاری» (همان، ج ۴: ص ۱۷). این تعبیر، خود گویای ارزش و اصالت فرهنگ کار در زندگی آدمی، و نیز تأثیر آن بر رشد فرد و جامعه است؛ و پرواضح است که فرهنگ گریز از کوشش و تلاش، و کار را مساوی دنیاطلبی و حرص و ولع دانستن، ثمری جز فقر مادی و عقب ماندگی اجتماعی نخواهد داشت. تجربه تمدن اسلامی در گذشته نیز این واقعیت را نمایان می سازد که هرگاه مسلمین در کنار دیگر ویژگی های سازنده و شایسته خود، از عامل تلاش و عمل گرایی نیز بهره برده اند، در آن مقطع با نتیجه ای جز کامیابی و پیشرفت مواجه نشده اند؛ اما آن گاه که به هر دلیل و بهانه ای دست از کوشش و جهاد برداشتند، خود و تمدن اسلامی به سمت وسوی اضمحلال و قهقرا پیش رفتند.

۲-۳-۲- عمل گرایی اولیای دین

شهید مطهری دلیل اصلی اقبال مردم به پیامبران و معصومین: را پابندی عملی ایشان به سخنان و شعارهایشان می داند:

شما می بینید مردم از انبیا و اولیا: زیاد پیروی می کنند، ولی از حکما و فلاسفه آن قدرها پیروی نمی کنند. چرا؟ برای اینکه فلاسفه فقط می گویند؛ فقط مکتب دارند؛ فقط تئوری می دهند؛ در گوشه حجره اش نشسته است، پی در پی کتاب می نویسد و تحویل مردم می دهد؛ ولی انبیا و اولیا: تنها تئوری و فرضیه ندارند؛ عمل هم دارند؛ آنچه می گویند، اول عمل می کنند؛ حتی این طور نیست که اول بگویند، بعد عمل کنند؛ اول عمل می کنند، بعد می گویند. وقتی انسان بعد از اینکه خودش عمل کرد گفت، آن گفته اثرش چندین برابر است...؛ هر مصلحی، اول باید صالح باشد تا بتواند مصلح باشد؛ اول باید برود به پیش، بعد به دیگران بگوید پشت سر من بیایید... (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۲۳۸).

استاد، هماهنگی علی (ع) را در سخن و عمل که خود نشانه ای نیکو از اعتدال درونی اوست- این گونه تحلیل می کند:

علی بن ابی طالب می فرماید (و تاریخ هم نشان می دهد که این طور است): «ما امرتکم بشيء الا وقد سبقتمكم بالعمل به؛ ولا نهيتكم عن شيء الا وقد سبقتمكم بالترك عنه (دستی، ۱۳۷۹: ص ۲۳۶)؛ هرگز شما را به چیزی امر نکردم، مگر اینکه قبلاً خود بدان عمل کرده ام؛ و هیچ گاه شما را از چیزی باز نداشتم، مگر آنکه قبلاً خود آن را ترک نموده ام». در مکتب انبیا و اولیا این را می بینیم؛ همیشه می گویند ما رفتیم، شما هم بیایید. امام علی (ع) می گوید: من اول می روم؛ بعد به مردم می گویم پشت سر من بیایید. پیغمبر اسلام اگر در آنچه که دستور می داد، خود پیش قدم نبود، محال بود دیگران پیروی کنند (مطهری ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۲۳۹).

۲-۳-۳- کار، تنها راه موفقیت

به تعبیر علامه جعفری: «اگر جهان این است که ما می بینیم و اگر انسان همین است که ما با موجودیتش آشنایی داریم، هیچ راهی برای به ثمر رسانیدن شخصیت آدمی، جز کوشش و تکاپو وجود ندارد...» (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۴: ص ۱۳)؛ و این قانون و سنت تخلف ناپذیر الهی در نظام طبیعت است: «مسلم است که تنها وسیله به دست آوردن محصول و نتیجه، کار و کوشش است که باید انجام داد. این قانون پایدار، در هیچ نقطه‌ای از تاریخ حیات و در هیچ یک از شئون انسانی استثنایی ندارد...؛ هیچ موجودی در این عالم نیست، مگر اینکه از گذرگاه کار و فعالیت عبور کرده و به صورت فعل خود درآمده است» (همان: ص ۱۴).

استاد مطهری برای به ثمر نشستن نهال نهضت اسلامی و بروز تمدن نوین اسلامی، همگان را به پایبندی عملی به ارزش‌ها و احکام اسلام فرامی خواند: «هروقت و هر جا مردمی واقعاً اسلام را بپذیرند و به دستورات اسلام عمل کنند، همین خاصیت رشد و تزاید و تکامل و استقلال و روی پای خود ایستادن و دیگران را به حیرت واداشتن را دارند» (مطهری، ۱۳۸۴: ص ۴۱). رهبری نیز تنها راه جبران عقب ماندگی ملت‌های مسلمان از قافله تمدن را، کار، تلاش و خلاقیت شبانه‌روزی می‌داند:

وظیفه اصلی ملت‌ها در هر نقطه‌ای از دنیا که هنوز از قافله علم و تمدن عقب مانده‌اند- این است که... به ابتکار و خلاقیت فکر کنند؛ کار و تلاش کنند و شب و روز خودشان را صرف کنند تا برای کشور و ملتشان عزت بیافرینند...؛ وظیفه مسئولان هم این است که این حرکت را تشویق و تسهیل کنند و موانع را از سر راه آن بردارند...؛ میدان کار و تلاش و فعالیت باز باشد و استعداد‌های گوناگون بتوانند وارد میدان شوند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۹۶).

البته پس از کوشش و تلاش در رسیدن به هدف، برای رسیدن به نتیجه نباید شتاب ورزید و از نقش زمان به عنوان عاملی مهم در حصول به مقصد غافل ماند:

گاهی فرد یا اجتماعی از انسان‌ها کاری را با در نظر داشتن نتیجه معینی انجام می‌دهند، نتیجه مفروض به جهت عواملی که مزاحم بروز آن می‌باشند، در زمان و موقعیت پیش‌بینی شده به وجود نمی‌آید؛ ولی در عین حال در سطوح زیرین واقعیات و رویدادها به وجود خود ادامه می‌دهد و پس از گذشت زمانی یا در موقعیت دیگری، آن نتیجه مفروض را به تنهایی یا مخلوط با نتایج دیگری ابراز می‌کند...» (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۴: ص ۱۶).

رسول خدا که تجسم عینی همت و بلند نظری بوده‌اند، دست یافتن به اهداف مهم و رسیدن به مقاصد بزرگ را در گرو جویایی و پویایی مستمر انسان بر شمرده‌اند: «من طلب شیئاً و جدّ وجد؛ و من قرع باباً و لجّ ولج» (پاینده، ۱۳۶۰: ص ۶۲۲).

۲-۳-۴- کار، زمینه ساز امداد الهی

آموزه های قرآنی، مانند آیه شریفه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) و آیات و روایات متعدد دیگر، و نیز وقایع و حوادث فراوان در تاریخ اسلام و تاریخ انبیا، گواهی می دهند که کار و تلاش انسان برای اصلاح خود و جامعه، سرانجام یاری و امداد الهی و پیروزی نهایی را در پی خواهد داشت؛ اگرچه در پی سالیان و گذشت زمان. شهید مطهری به همین سنت الهی اشاره می کند: «پیغمبران: می گویند: ای بشر! هر چه از تو ساخته است خودت انجام بده، کارهایی را که در حد فکر و عقل و استدلال است باید خودت انجام بدهی. جایی که از قوه تو خارج است ما به وسیله وحی تو را دستگیری می کنیم....» (مطهری، ۱۳۸۴: ص ۲۲۱).

۲-۳-۵- کار گروهی

قرآن کریم همیشه جمع مؤمنان را به عمل و جهاد برای رشد و پیشرفت فرامی خواند و آنها را به شکل متشکل و متحد به میدان عمل دعوت می کند. تعبیری مانند: «...الا الذین آمنوا و عملوا...» یا «اعملوا آل داود شکراً...» و بسیاری دیگر از آیات کریمه و روایات شریفه، به این معنا دلالت دارند.

استاد مطهری نیز به این نکته مهم تفتن داشته است: ...به این نکته باید توجه داشته باشیم که عمل اگر فردی باشد، چندان مفید نیست؛ خصوصاً در دنیای امروز. این هم خود یک مشکلی است در زندگی اجتماعی ما که آنهایی هم که اهل عمل هستند، توجهی به عمل اجتماعی ندارند و به اصطلاح تک رو هستند. از عمل فردی کاری ساخته نیست...؛ همکاری، همفکری و مشارکت لازم است (مطهری، ۱۳۶۷: ص ۸۷).

۲-۴- منش

کار و دانش، اگر به خوبی تلفیق شوند، تأثیر شگرفی در شکوفایی جامعه و رشد و نمو کمی و مادی تمدن بشری خواهند داشت؛ اما آیا این رشد و شکوفایی، در کام همگان نیز شیرین خواهد بود یا ثروت ها و امکانات رفاهی، بازهم تیول گروه و نژاد خاصی خواهد شد و دیگران بردگان حلقه به گوش آنان خواهند ماند؟! به تعبیر استاد مطهری: «...آیا عواطف انسان ها نسبت به یکدیگر، به همان نسبت پیشروی کرده است؟ آیا بهره کشی انسان از انسان، واقعاً از بین رفته، یا شکل عوض شده، ولی معنا به درجاتی فزونی گرفته است؟! آیا تجاوز به حقوق انسان کاهش پیدا کرده است؟ و...» (مطهری، ۱۳۷۵: ص ۸).

استاد شهید جای خالی اخلاق و منش انسانی را در اضلاع تمدن پرطمطراق و به اصطلاح مدرن غرب به خوبی حس کرده است:

هر توسعه و افزایشی را نمی‌توان تکامل نامید؛ مثلاً اگر شهری بزرگ شود و صرفاً بر عدد خانه و کوچه و خیابان‌هایش افزوده شود، توسعه یافته است؛ اما تکامل نیافته است؛ ولی اگر همان شهر را از نظر اجتماع انسان‌ها یک واحد در نظر بگیریم و نظامات زندگی مردم آن شهر، حالت بهتر و مناسب‌تری پیدا کند و به اصطلاح درجه تمدن مردم آن شهر بالا رفته باشد، در این صورت می‌توان گفت تکامل شده است؛ و در واقع، شهر یعنی ساختمان‌ها متکامل نشده‌اند؛ بلکه شهر به معنای «مدینه»، یعنی اجتماع انسان‌هاست که متکامل شده است... (مطهری، ۱۳۵۴: ص ۶۶۰). طراحی جامعه‌ای پیشرفته و تمدنی پویا در سیاست‌گذاری‌های قرآن و اولیای دین، جز با ارائه نقشه راهی برای اخلاقی نمودن آحاد مردم و شهروندان، ممکن نبوده است.

۲-۴-۱- جامعه اخلاق‌مدار

اغلب اندیشمندان، اعتدال اخلاقی و فردی را اصل و زمینه‌ساز تحقق تمدن عدالت‌محور در جامعه انسانی می‌دانند:

مفهوم عدالت، همواره اساسی‌ترین مفهوم در فلسفه اخلاق، دین، سیاست، حقوق و اجتماع بوده است. صحت و درستی اعمال، شیوه زندگی فردی و اجتماعی، درستی رفتار کارگزاران حکومت، حقوق و تکلیف افراد نسبت به هم، مناسبات فرد و دولت و ماهیت سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دولت‌ها، همه و همه در ظل و ذیل مفهوم عدالت قرار می‌گیرند. همچنین بهره‌برداری از قدرت، ثروت، اطلاعات و نحوه توزیع آنها و ایجاد تعادل میان خواست‌ها و غایات خصوصی و عمومی، بخشی از مباحث عدالت به‌شمار می‌روند (اصغری، ۱۳۸۸: ص ۲).

سید قطب در این زمینه سخنی شنیدنی دارد:

عدالت اجتماعی کامل، مادامی که مستند به یک تشخیص باطنی درباره استحقاق فرد و احتیاج جامعه نبوده و با این اعتقاد که باید منجر به یک هدف عالی انسانی شود، همراه نباشد، هرگز تحقق نیافته و ضمانتی برای اجرا و دوام آن نیست. هیچ فردی پیش از اینکه استعداد درک و قدرت برقراری چنین عدالتی را در خارج داشته باشد، موظف بدان نخواهد بود و محیط قانون‌گذاری بر او تحمیلی نمی‌کند. اجتماع نیز هیچ قانونی را جز با عقیده‌ای که از درون مؤید آن باشد و امکاناتی عملی که از برون آن را تأیید نماید، حفظ نخواهد کرد (قطب، ۱۳۷۹: ص ۶۴).

از دیدگاه امام علی (ع) نیز همان‌گونه که محیط انسانی - اجتماعی بر انسان و شخصیت او تأثیر می‌گذارد و آدمی را در جهت اصلاح یا فساد به جلو می‌راند، افراد نیز به نوبه خود قادرند جریان‌های حاکم بر محیط انسانی - اجتماعی را در راستای اهداف و نیات خود دگرگون نموده و انقلابی گسترده و عمیق در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و در سطوح مختلف جامعه ایجاد نمایند... نقش انبیا: در ایجاد تحولات عظیم در اجتماعات بشری،

به‌عنوان یکی از شواهد و مصادیق بارز تأثیر فرد در جامعه خویش می‌باشد (برزگر کلیشمی، ۱۳۷۲: ص ۴۰۹).

۲-۴-۲- تلازم سیاست و اخلاق

امام خمینی؛ به‌عنوان منادی تمدن نوین اسلامی و نیز پرچمدار تحقق عملی و عینی آن، اعتدال و عدالت را پیش از همه برای والی و رهبر نظام اسلامی لازم و ضروری می‌داند: «زمامدار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد...؛ زمامدار اگر عادل نباشد، در دادن حقوق مسلمین، اخذ مالیات و صرف صحیح آن و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ص ۳۸).

در منطق ایشان، مبارزه و ورود در سیاست و به‌دست گرفتن حکومت، هدف نیست؛ هدف، پیروز بیرون آمدن از میدان نبردی است که خداوند پس از سوگندهای متوالی و با تأکید فراوان می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا» (شمس: ۱۰-۹)؛ هدف، تربیت انسان و هدایت اوست؛ در سیر از عالم خاک تا ملکوت اعلی؛ هدف، تشکیل جامعه تمدنی است که تنها خدا در آن عبادت شود و انوار عبودیت و اخلاص و جلوه ایمان به غیب، ظلمت‌های علایق نفسانی و شهوات دنیایی را محو سازد و دیدگان بشر را بر پرتو جمال حق در پهنه هستی بینا سازد و توحید و ابعاد رفیع آن را بر همه روابط و مناسبات انسانی حاکم گرداند و این‌همه ممکن نیست، جز با «تزکیه نفس»؛ مقوله‌ای که حاکمان شرق و غرب از آن بی‌خبرند و جهان خسته امروز تشنه آن است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ص ۷).

در اندیشه سیاسی امام؛ سیاست عین اخلاق است؛ عین مرزبانی است؛ عین بندگی است. از این‌رو، سیاستی که در آن دروغ‌گویی، ریاکاری، زورگویی، فریب‌کاری، نیرنگ‌بازی و خودکامگی مجاز شمرده می‌شود، فاقد حقیقت سیاست است. امام خمینی؛ سیاست را عین عبودیت می‌بیند و شأن آن را هدایت انسان‌ها می‌داند (دلشاد تهرانی ۱۳۸۰: ص ۲۱۴). صاحب تفسیر نمونه، در توضیح تبیین «امت وسط» در آیه شریفه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...» (بقره: ۱۴۳) آورده است:

چه تعبیر جالبی در اینجا قرآن درباره امت اسلامی مطرح کرده است! آنها را یک امت میانه و معتدل نامیده؛ معتدل از نظر عقیده؛ که نه راه غلو را می‌پیمایند و نه راه تقصیر و شرک؛ نه طرفدار جبرند و نه تفویض؛ نه درباره صفات خدا معتقد به تشبیه‌اند و نه تعدیل. معتدل از نظر ارزش‌های معنوی و مادی؛ نه به‌کلی در جهان ماده فرو می‌روند که معنویت به‌فراموشی سپرده شود و نه آن‌چنان در عالم معنا فرو می‌روند که از جهان ماده به‌کلی بی‌خبر گردند؛ نه همچون گروه عظیمی از یهود، جز گرایش ماده‌چیزی را نشانند و نه همچون راهبان مسیحی به‌کلی ترک دنیا گویند. معتدل از نظر علم و دانش؛ نه آن‌چنان بر دانسته‌های خود جمود دارند که علوم دیگران را پذیرا نشوند و نه آن‌گونه خودباخته‌اند که به‌دنبال هر صدایی برخیزند. معتدل از

نظر روابط اجتماعی: نه اطراف خود حصار می‌کشند که از جهانیان به‌کلی جدا شوند و نه اصلت و استقلال خود را از دست می‌دهند که همچون غرب‌زدگان و شرق‌زدگان، در این ملت و آن ملت ذوب شوند! معتدل از نظر شیوه‌های اخلاقی، از نظر عبادت، از نظر تفکر؛ و خلاصه، معتدل در تمام جهات زندگی و حیات. یک مسلمان واقعی هرگز نمی‌تواند انسان یک‌بعدی باشد؛ بلکه انسانی است دارای ابعاد مختلف، متفکر، باایمان، دادگر، مجاهد، مبارز، شجاع، مهربان، فعال، آگاه و باگذشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۴۸۷).

اندیشمندان غربی نیز اغلب در کنار دیگر عوامل مهم مدیریت جامعه، از اخلاق کارگزاران و مدیران هم به‌عنوان عاملی خطیر و تأثیرگذار یاد می‌کنند (دسلر، ۱۳۸۴: ص ۵۶؛ کوتتر، ۱۳۹۲: ص ۱۲۳).

شهید مطهری مسئول اولیه عدم اجرای عدالت اجتماعی را در جامعه اسلامی، خلفا و زعمای مسلمین می‌داند که شایستگی عملی و اخلاقی اجرای آن را نداشته‌اند (مطهری، ۱۳۸۵: ص ۳۱). پیامبر در دوران حکومت ده‌ساله خود که طلیعه تمدن اسلامی بود- نمونه بارزی از جامعه مدنی و نظامی مردم‌سالار را به‌نمایش گذاشت. این‌همه، از آن‌روی بود که خود را تافته‌ای جداافتاده از آحاد مردم نمی‌انگاشت؛ امری که در سخن و سیره آن حضرت به‌وضوح نمایان است: «...اللهم احینی مسکیناً و امتی مسکیناً و احشرنی فی زمره المساکین...» (نوری طبرسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ص ۵۳۸).

سلیمان نیز با همه شکوه و عظمت فرمانروایی خویش، خود را مسکینی همنشین مسکینان و خاک‌نشینان می‌دانست و حکومت خود را بر پایه‌های حضور همگانی مردم، به‌ویژه محرومان، استوار ساخته بود: «...و کان سلیمان اذا أصبح... حتی یجیء الی المساکین و یقعد معهم و یقول: مسکین مع المساکین» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴: ص ۸۳).

علی(ع) که نمونه دیگری از حاکمان الهی بود، چه در طی سال‌ها مبارزه برای استقرار نظام و تمدنی خدامحور و مردم‌سالار، چه در زمانی که شهروندی عادی تلقی می‌شد، چه در سالیان پرماجرای خلافت و چه حتی هنگام شهادت خویش، از اهتمام به ضعیفان و درماندگان جامعه غفلت نورزید؛ و این نبود، جز آنکه همیشه خود را یکی از آنان می‌دانست: «...اوصیک یا حسن! ...و حب المساکین و مجالستهم» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۶).

مطهری اعتدال و توازن را برای فرد و جامعه هر دو تجویز می‌کند و آنها را در تقویت یکدیگر دارای تأثیرگذاری متقابل معرفی می‌نماید: «اخلاق عالی عبارت است از اخلاق متعادل و موزون؛ مسلماً و مطمئناً اگر جامعه متعادل و موزون نباشد، اگر سازمان اجتماعی و مقررات اجتماعی و حقوق اجتماعی موزون و متعادل نباشد، اخلاق شخصی و فردی موزون نخواهد ماند» (مطهری، ۱۳۸۵: ص ۷۹).

مقام معظم رهبری نیز شرط لازم و مهم برای تحقق عدالت اجتماعی را تعادل شخصیتی و اخلاقی مسئولان و رهبران جامعه می‌دانند:

... نمی‌شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا کند. چنین چیزی ممکن نیست. هرکس بخواهد در محیط زندگی مردم منشأ عدالت شود، اول باید در درون خود تقوای الهی را رعایت کند...؛ انسانی که مراقب خود نیست و در عمل و کلام و زندگی شخصی خود دچار بی‌عدالتی و بی‌تقوایی است، نمی‌تواند در محیط جامعه منشأ عدالت اجتماعی باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۴: ص ۵۵).

آری، آحاد جامعه اسلامی که خود سازنده تمدن آرمانی خویش‌اند، اگر به زیور «بینش قرآنی»، «دانش بشری»، «کنش و روحیه جهادی» و «منش و اخلاق اسلامی» آراسته باشند، و البته این صفات و ارزش‌ها همگی بی‌کم‌وکاست و متناسب و متوازن در اکثریت آحاد جامعه وجود داشته باشد و با سیاست‌های مدیران و مسئولان، تقویت و حراست شود، رسیدن به دامنه‌های کوهسار تمدن نوین اسلامی و آنگاه حرکت به سوی قله‌های آن، دور از انتظار نخواهد بود؛ حقیقتی که رهبری همواره بر آن تأکید دارند: «اگر ملت ایران... وحدت ارزشمند و آگاهی و هوشیاری و پیوند و رابطه مستحکم خودش با مسئولان را حفظ کند...، نظام مقدس جمهوری اسلامی این امکان را پیدا خواهد کرد که پایه‌های تمدن اسلامی را در این کشور، بلکه در همه جوامع اسلامی مستحکم کند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۸۸).

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. تمدن، یعنی دستاوردهای مادی و معنوی بشر، بر عوامل مختلفی استوار است که بی‌تردید مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آنها، عامل انسانی است؛
۲. تمدن اسلامی، انسان‌محور است، نه قدرت‌محور؛ البته با رویکرد دینی و نگرش معنوی به حیات بشری. به همین دلیل، در آرمان‌ها و اهداف و راه‌های رسیدن به آنها، تفاوت ماهوی با تمدن غرب دارد که مهم‌ترین آنها اهتمام به تأمین هم‌زمان سعادت دنیوی و اخروی مردمان است؛
۳. با توجه به نقش خطیر عامل انسانی در قیاس با عوامل مادی و طبیعی در پیدایی و ساختار تمدن، اضلاع اصلی تمدن اسلامی همان ارزش‌ها و ویژگی‌های اساسی مؤمنان و شهروندان جامعه اسلامی است؛
۴. آموزه‌های قرآنی، سنت و سیره معصومین: و آثار محققان برجسته مسلمان، چهار عامل «بینش»، «دانش»، «کنش» و «منش» را به عنوان کارسازترین ویژگی‌های شهروندان جامعه اسلامی در پیدایش، حفظ، استمرار و ارتقای تمدن معرفی می‌کنند؛

۵. تجربه پیشین تمدن درخشان اسلامی، تأثیر شگرف این چهار عامل مهم را در طلوع و درخشش آن نشان می‌دهد؛ همان‌گونه که تضعیف و فقدان آن تمدن را به ورطه اضمحلال و نابودی کشاند.

پیشنهادهای

۱. احیا، پویایی و پایداری تمدن اسلامی، بی‌شک منوط به بها دادن به اصلی‌ترین عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری و استمرار آن، یعنی عامل انسانی است. سیاست‌گذاری‌های کلان نظام، تدوین قوانین موضوعه و راهکارهای اجرایی در جهت توجه نهاد خانواده، مدارس و جامعه به تربیت مطلوب نسل جدید، آشنایی و اهتمام مردم و مسئولین به ارزش‌های دینی، گسترش فرهنگ علم‌دوستی و دانش‌اندوزی، روحیه کار و تلاش، و آراسته شدن آحاد جامعه، به‌ویژه جوانان، به اخلاق و منش انسانی و الهی، همگی می‌توانند نویدبخش امکان بازگشت تمدن اسلامی با درخشش بسی بیش از گذشته در جهان معاصر باشد؛

۲. اضلاع تمدن اسلامی، که درحقیقت همان اضلاع شخصیتی آحاد جامعه اسلامی‌اند، زمانی در ساختار تمدن اسلامی کارساز و کارآمد خواهند بود که مجموعه‌ای متشکل و کامل را تشکیل دهند و هیچ عنصری از عناصر چهارگانه آن در نظام تربیتی جامعه مفقود یا تضعیف نگردد و تناسب و توازن لازم و کافی، در این اضلاع هویدا باشد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آلستون، پیترو. (۱۳۷۹). دین و چشم‌اندازهای نو. ترجمه، محسن توکلی. قم. دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. اصغری، محمد. (۱۳۸۸). عدالت به مثابه قاعده. تهران. انتشارات اطلاعات.
۴. بحرانی، یوسف. (۱۳۶۸). الحقائق الناضره. قم. انتشارات جامعه مدرسین.
۵. برزگر کلیشمی، ولی‌الله. (۱۳۷۲). جامعه از دیدگاه نهج‌البلاغه. تهران. دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۶۰). نهج الفصاحه. تهران. امیرکبیر.
۷. جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۶). ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲). دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی ایرانی. گردآورنده: فائزه معینی. تهران. دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
۹. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۴). منشور دولت اسلامی. گردآورنده: میثم موسوی‌پور. قم. دفتر نشر همای قدیر.
۱۰. موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۱. دارمی، مسلم. (۱۴۰۸ق). السنن. بیروت. دارالفکر.
۱۲. دسلر، گری. (۱۳۸۴). مبانی مدیریت. ترجمه، داود مدنی. تهران. امیرکبیر.
۱۳. دشتی، محمد. (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه. قم. انتشارات امیرالمؤمنین.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۰). عارض خورشید. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات. تصحیح سیدحسین نصر. تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. شریعتی، علی. (۱۳۷۲). تاریخ تمدن. تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۰۵ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۷ق). الامالی. بیروت. دارالکتب العربی.
۱۹. قطب، سید. (۱۳۷۹). عدالت اجتماعی در اسلام. ترجمه، محمدعلی گرامی. تهران. کلبه شروق.
۲۰. قمی، شیخ عباس. (۱۴۱۶ق). سفینه البحار و مدینه الآثار. تهران. دارالاسوه.
۲۱. کاشفی، مجمدرضا. (۱۳۸۷). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم. جامعه المصطفی.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۴ق). الکافی. تهران. دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. کونتز، هرولد. (۱۳۹۲). اصول مدیریت. ترجمه محمدعلی طوسی. تهران. آفاق.
۲۴. عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۶). پیوند اسلام و مذهب. تهران. نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت. مؤسسه الوفاء.
۲۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران. انتشارات صدرا.
۲۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). ده گفتار. تهران. انتشارات صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). نظام حقوق زن در اسلام. تهران. انتشارات صدرا.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). تکامل اجتماعی انسان. تهران. انتشارات صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). مجموعه آثار. تهران. انتشارات صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). اسلام و نیازهای زمان. تهران. انتشارات صدرا.
۳۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). عدل الهی. تهران. انتشارات صدرا.
۳۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران. انتشارات صدرا.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۸). تفسیر نمونه. تهران. دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. نوری طبرسی، حسین. (۱۳۶۶). مستدرک الوسائل. قم. مؤسسه آل البيت.
۳۶. نیک‌بین، نصرالله. (بی‌تا). اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب. درود. نشر دفتر مذهبی.